



تاریخ

اشاره:
مقاله حاضر به بررسی تحلیلی پیدایش فراماسونری و ریشه‌های تاریخی آن می‌پردازد که توجه شما خوانندگان ارجمند را بدان جلب می‌نمایم.
پیدایش فراماسونری و ریشه‌های تاریخی آن

از شوالیه‌های معبد تا مصر باستان

هارون بیگی



جنگجویان صلیبی

بیشتر مورخان «فراماسونری» بر این باورند که مبدأ این سازمان، به جنگ‌های صلیبی در قرن دوازدهم بازمی‌گردد. اگرچه فراماسونری به طور رسمی در اوایل قرن هیجدهم میلادی در انگلستان بنا نهاده شد، اما در نقطه عطف حکایت آشنای فراماسونری، دسته‌ای به نام «شوالیه‌های معبد» یا شهبوران معبد قرار دارد.^۱ برخلاف آنچه بسیاری بر آن اصرار می‌ورزند، جنگ‌های صلیبی؛ اردوکنشی نظامی با هدف گسترش مسیحیت نبود، بلکه تنها با اهداف مادی صورت پذیرفت. در دوره‌ای که اروپا فقر شدید و بیچارگی مفرط را تجربه می‌کرد، کامیابی و رفاه شرق - به ویژه مسلمانان خاورمیانه - توجه اروپاییان را به خود جلب نمود. این وسوسه، رونمایی از مذهب به خود گرفت و به نمادهای مسیحی آراسته گردید. در عین حال اندیشه جنگ‌های صلیبی، از میل به منافع مادی و دنیایی متولد شده بود و این، علت تغییر رویکرد مسیحیان اروپا از سیاست‌های صلح‌طلبانه در دوران اولیه تاریخشان، به تجاوزهای نظامی ویرانگر به شمار می‌رفت.^۲ بنیان‌گذار جنگ‌های صلیبی، «پاپ اوربان دوم» بود. وی در سال ۱۰۹۵ م مجلس «کلمونت» را که اصول صلح‌طلبانه پیشین مسیحیت در آن متروک گردید، فرا خواند. دعوت به جنگ با نیت به چنگ آوردن سرزمین‌های مقدس از دست مسلمانان اعلام گردید و در پی آن لشکر بزرگی از صلیبیان تشکیل شد که سربازان نظامی و ده‌ها هزار نفر از مردمان عادی آن را تشکیل می‌دادند.^۳

مورخان بر این باورند که اقدام اوربان دوم با انگیزه خنثی کردن کاندیداتوری رقیب خود بوده است. بعلاوه شاهان اروپا، شاهزادگان، اشراف و دیگران در حالی دعوت پاپ را با شور پاسخ گفتند که مقصودی جز اغراض دنیایی نداشتند.^۴

بنا به گفته «دونالد کوئلر» از دانشگاه ایلی‌نویز، شوالیه‌های (شهبوران) فرانسوی در پی تصرف زمین‌های بیشتر بودند. تجار ایتالیایی امیدوار بودند تجارت خود را در بنادر خاورمیانه توسعه دهند. شمار وسیع مردم بی‌نوا، تنها برای فرار از سختی زندگی روزمره خویش، به هیئت اعزامی پیوستند.^۵ این جمعیت حریص، در راه خود به شرق، بسیاری از مسلمانان و حتی یهودیان را به امید یافتن طلا و جواهرات، قتل عام کردند. صلیبیان حتی شکم قربانیان را برای یافتن طلا و سنگ‌های قیمتی که گمان می‌کردند آنها را قبل از مرگ بلعیده‌اند، پاره می‌کردند. طمع مادی صلیبی‌ها به حدی بود که آن‌ها در جنگ صلیبی چهارم، در غارت شهر مسیحی قسطنطنیه (استانبول کنونی) وقتی که برگ‌های طلائی را از دیوارنگارهای کلیسای ایاصوفیه می‌کنند، کوچکترین تردیدی به خود راه ندادند.

گروه مختلط و چند چهره صلیبیان، پس از سفری طولانی و سخت و غارت و قتل‌عام وسیع مسلمانان، سال ۱۰۹۹ به اورشلیم رسید. شهر اورشلیم در پی محاصره‌ای که پنج هفته ادامه

داشت، سقوط کرد و صلیبیان

به آن وارد شدند. جهان به ندرت شاهد بی‌رحمی و وحشی‌گری مانند آنچه صلیبیان انجام دادند، بوده است. آنها همه مسلمانان و یهودیان شهر را به دم شمشیر سپردند. بر اساس سخنان یک تاریخ‌نگار، آنها همه اعراب و ترک‌هایی را که می‌یافتند - چه مرد و چه زن - می‌کشتند.^۶

ارتش صلیبیان طی دو روز ۴۰ هزار مسلمان را با وحشی‌ترین شیوه ممکن به قتل رساند.^۷ پس از آن صلیبی‌ها بیت‌المقدس را پایتخت خود قرار داده و یک حکومت پادشاهی کاتولیک تأسیس کردند که از مرزهای فلسطین تا انطاکیه امتداد داشت. یکی از صلیبیان به نام «ریموند»، به این خشونت چنین مباحثات می‌کند:

مناظر شگفت‌آور بودند. بعضی از مردان ما سر دشمنان خود را قطع می‌کردند؛ برخی آنها را در حالی که روی برج بودند، هدف تیر قرار می‌دادند تا سقوط کنند؛ بعضی آنها را بیشتر شکنجه می‌کردند و در آتش می‌انداختند. در کوچه‌های شهر، پشته‌های سر و دست و پا دیده می‌شد. برای حرکت باید با احتیاط از میان اجساد انسان‌ها و اسب‌ها عبور می‌کردیم. اما اینها در مقایسه با آنچه در «معبد سلیمان» صورت گرفت، بی‌اهمیت است. در معبد و رواق سلیمان، مردان ما در حالی که خون به زانو‌ها و افسار اسب‌هایشان می‌رسید، عبور می‌کردند. آنها اورشلیم را پایتخت خود مقرر نمودند و قلمرو پادشاهی را سرزمین‌های فلسطین تا آنتیاک (در سوریه و ترکیه) تشکیل می‌داد. آنها از این زمان به بعد، برای حفظ موقعیت خویش در خاورمیانه، قدم در راه مبارزات جدید نهادند. حفظ کشور تازه، نیازمند سازماندهی بود. به همین منظور طبقات نظامی را تشکیل دادند که اعضای این دسته‌ها از اروپا به فلسطین می‌آمدند و در مکان‌هایی شبیه صومعه زندگی می‌کردند و برای جنگ با مسلمانان آموزش نظامی می‌دیدند. یکی از این دسته‌ها با بقیه تفاوت داشت. این طبقه، شهبوران یا شوالیه‌های معبد (تامپلیه‌ها) نام داشتند.^۹

دسته شوالیه‌های معبد که نام کاملشان «هم‌زمان مسکین عیسی مسیح و معبد سلیمان»

بود، سال ۱۱۱۸ - یعنی بیست سال پس از اشغال اورشلیم - توسط صلیبیان تشکیل شد. مؤسسان این طبقه، دو شوالیه فرانسوی به نام «هوق دپایو» و «گادفری دو سنت امر» بودند. این دسته در ابتدا تعداد نه عضو داشت، اما به تدریج رشد کرد. علت انتخاب نام معبد سلیمان برای گروه، مکانی بود که به عنوان مقر انتخاب کرده بودند. آنها در کوه معبد، در مکان معبد ویران‌شده سکنا گزیدند. در همین محل مسجد اقصیه الصخره بنا شد. آنان خود را

سربازان مسکین نام نهندند، اما در اندک‌زمانی، بسیار ثروتمند شدند. زائران مسیحی که از اروپا به فلسطین می‌آمدند، تحت کنترل کامل این گروه بودند و در نتیجه با پول زائران به ثروت هنگفتی دست یافتند. بر اساس

شوالیه‌های مصر به عقاید بدعت‌آمیز خود اعتراف نمودند و اقرار کردند که در میان خود به حضرت عیسی (ع) توهین می‌کرده‌اند. سرانجام رهبران شوالیه‌های معبد که «استاد بزرگ» نام داشتند؛ از جمله «ژاک دوسوله»، در سال ۱۳۱۴ به دستور کلیسا و پادشاه اعدام و تعدادی بی‌شمار نیز زندانی شدند و فرقه به طور کلی پراکنده و رسماً ناپدید گردید. برخی مورخان تمایل دارند که محاکمه شهسواران معبد را به عنوان توطئه‌ای از طرف پادشاه فرانسه قلمداد کنند و شوالیه‌ها را از اتهامات تبرئه کنند، اما این تفسیر

قابل پذیرش نیست.^{۱۳}

محاکمه معبدیان پایان یافت، اما با آنکه رسماً وجود خارجی نداشت، به واقع ناپدید نگردید. طی بازداشت‌های ناگهانی سال ۱۳۰۷،

بعضی از شوالیه‌های معبد موفق شدند بدون به جا گذاردن ردی از خویش، گریزند. بر مبنای رساله‌ای با

اسناد مستند تاریخی، تعداد عمده‌ای از اعضای این گروه به تنها قلمرو پادشاهی اروپا که کلیسای کاتولیک را به رسمیت نمی‌شناخت؛ یعنی کشور اسکاتلند، پناه بردند. آنها تحت حمایت پادشاه اسکاتلند، «رابرت بروس»، تشکیلات خود را احیا نمودند و سرانجام بعد از نفوذ به مهم‌ترین صنف در جزایر قرون وسطای انگلستان؛ یعنی لژ بنایان، این لژها را کاملاً تحت کنترل خویش درآوردند.^{۱۴}

لژ بنایان در اوایل عصر مدرن، نام خود را به «لژ فراماسون» تغییر داد. لژ اسکاتلند قدیمی‌ترین شاخه فراماسونری است و به اوایل قرن چهاردهم، زمانی که شوالیه‌های معبد به اسکاتلند پناهنده شدند، بازمی‌گردد. القابی که به افراد عالی‌رتبه این لژ داده می‌شد، قرن‌ها پیش‌تر به شوالیه‌های معبد اعطا می‌گردید^{۱۵} که این عناوین تا به امروز به کار می‌روند. به طور خلاصه شهسواران یا شوالیه‌های معبد از بین نرفتند و هنوز فلسفه، عقاید و تشریفاتشان در لباس مبدل فراماسونری پابرجاست. شواهد بی‌شمار تاریخی این موضوع را تأیید می‌کند و امروز شماری وسیع از تاریخ‌دانان غربی - چه فراماسون و چه غیرفراماسون - این امر را پذیرفته‌اند. در برخی مجلات فراماسون‌ها که برای اعضا منتشر می‌شود، به ریشه‌یابی فراماسونری و شوالیه‌های معبد اشاره می‌شود. فراماسون‌ها این موضوع را کاملاً پذیرفته‌اند. یکی از این مجلات «معمار سنان» نام دارد. این نشریه که متعلق به فراماسون‌های ترکیه است،

دیدگاه مؤلفان

انگلیسی، «میکائیل بینت» و «ریچارد لایف» نوعی نظام سرمایه‌داری قرون وسطایی را بنیان نهادند و از طریق معاملاتی که بر پایه بهره یا ربا قرار داشت، راه بانکداری مدرن را هموار کردند.^{۱۰}

شهسواران معبد، عامل اصلی حملات بعدی صلیبیان به مسلمانان و کشتن آنها به شمار می‌رفتند. به همین علت «صلاح‌الدین» فرماندار بزرگ اسلام که در سال ۱۱۸۷ لشکر صلیبیان را در جنگ «حطین» شکست داد و اورشلیم را آزاد کرد، شوالیه‌های معبد را به خاطر جنایاتشان به مرگ سپرد؛ در حالی که پیش از این، بسیاری از مسیحیان را عفو کرده بود. شوالیه‌های معبد با وجود آنکه اورشلیم را از دست دادند و خسارات زیادی متحمل شدند و با وجود کاهش روزافزون حضور مسیحیان در فلسطین، به حیات خود ادامه دادند و بر قدرت خود در اروپا افزودند و ابتدا در فرانسه و سپس در سایر کشورها، بخشی از دولت شدند.^{۱۱}

تردیدی نیست که قدرت سیاسی آنان، پادشاهان اروپا را پریشان‌خاطر نمود، اما جنبه دیگری از شوالیه‌های معبد، روحانیت کلیسا را آشفته می‌کرد؛ و آن اینکه نظام به تدریج از دین مسیح برمی‌گشت و با حضور در اورشلیم، عقاید سری و درونی ناشناسی اختیار می‌نمود. شایعه‌هایی نیز مبنی بر سازمان‌بخشی آدابی خاص برای تجلی این تعالیم به گوش می‌رسید.^{۱۲}

بالاخره در سال ۱۳۰۷، «فیلیپ لوبل» - پادشاه فرانسه - تصمیم گرفت اعضای این دسته را دستگیر نماید. در این میان بعضی موفق به فرار شدند، اما بیشترشان گرفتار گشتند. در پی یک دوره طولانی بازپرسی و محاکمه، بسیاری از

ارتباط میان طبقه معبد و فراماسون‌ها را چنین تشریح می‌کند:

در سال ۱۳۱۲، زمانی که پادشاه فرانسه زیر فشار کلیسا، گروه معبد را توقیف کرد و اموالشان را به شوالیه‌های «سنت‌جان» داد، فعالیت‌های آنان متوقف نشد. شمار بسیاری از آنها به لژهای ماسونی که در آن زمان فعال بودند، پناه بردند. «مبینگناک» رهبر معبدیان و اندکی از سایر اعضا، در پناه یکی از لژهای وال بیلدرز به نام «مک بناش»، به اسکاتلند گریختند. «رابرت» پادشاه اسکاتلند به آن‌ها خوش‌آمد گفت و اجازه داد نفوذ خود را بر لژهای ماسونی اسکاتلند گسترش دهند. در نتیجه لژهای اسکاتلند از نظر مهارت و عقاید، اهمیتی بسیار یافتند.

امروز فراماسون‌ها از نام مک بناش با احترام یاد می‌کنند. ماسون‌های اسکاتلندی که وارث میراث اسکاتلند بودند، سال‌ها بعد آن را به فرانسه بازگرداندند و پایه‌های لژ اسکاتلند را بنا کردند.^{۱۶}

مجله فراماسونری ترکیه (معمار سنان)، بار دیگر اطلاعات بسیاری در ارتباط با شوالیه‌های معبد و فراماسونری ارائه می‌دهد و در مقاله‌ای با عنوان «شوالیه‌های معبد و فراماسون‌ها» چنین بیان می‌کند: تشریفات نظام معبد، شبیه تشریفات فراماسونری امروز است.^{۱۷}

بر مبنای این مطلب، اعضای شوالیه‌های معبد مانند اعضای فراماسونری، یکدیگر را برادر خطاب می‌کنند.^{۱۸} در پایان مقاله می‌خوانیم:

شوالیه‌های معبد و سازمان فراماسونری، به میزان قابل توجهی بر یکدیگر تأثیر گذارده‌اند. حتی آداب و مراسم دو گروه چنان شبیه یکدیگر است که گویی از شوالیه‌های معبد نمونه‌برداری انجام شده است. در این ارتباط، ماسون‌ها به شدت خود را وابسته به معبدیان می‌دانند و در نهایت می‌توان گفت آنچه نسخه اولیه فراماسونری تلقی می‌شود، میراث شوالیه‌های معبد است.^{۱۹} و بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که ریشه‌های فراماسونری، به فرقه شهسواران معبد بازمی‌گردد و فراماسون‌ها فلسفه این فرقه را پذیرفته و این مطلب را قبول نموده‌اند.^{۲۰}

شوالیه‌های معبد و کابالا

کتابی با عنوان «کلید هیرام» نوشته دو ماسون به نام‌های «کریستوفر نایت» و «رابرت لوماس»، حقایقی مهم از ریشه‌های فراماسونری را آشکار می‌کند. به نوشته این دو، فراماسونری استمرار شوالیه‌های معبد است. بعلاوه نویسندگان سرچشمه‌های نظام معبد را هم بررسی کرده‌اند.^{۲۱}

شوالیه‌های معبد در طول دوران استقرار در اورشلیم، دستخوش تغییراتی بزرگ قرار گرفتند و در حضور مسیحیت، عقاید دیگری اتخاذ نمودند. در نهاد این موضوع رازی نهفته است که آن را در معبد سلیمان کشف

کرده‌اند. نویسندگان، اعضای نظام معبد را محافظان زائران مسیحی فلسطین می‌دانند که تظاهر به این عمل می‌نمودند و هدف حقیقی‌شان کاملاً متفاوت بود:

هیچ نشانه‌ای مبنی بر حمایت مؤمنان لژ معبد از زائران وجود ندارد، اما طولی نکشید که مدارک قاطعی در ارتباط با اجرای حفاری‌های وسیع در زیر خرابه‌های معبد یافتیم.^{۲۲} نویسندگان کتاب «کلید هیرام» تنها کاشفان این شواهد نبودند. مورخ فرانسوی به نام «دلافورج»، ادعای مشابهی می‌کند:

وظیفه اصلی نه شوالیه، انجام تحقیقات جهت به دست آوردن آثار باستانی و نسخ خطی به شمار می‌رفت که حاوی ماهیت رسوم پنهانی یهودیت و مصر باستان بودند.^{۲۳} در اواخر قرن نوزدهم، «چارلز ویلسون» از «انجمن مهندسان رویال»، تحقیقات باستان‌شناسی را در اورشلیم آغاز نمود. او به این نتیجه رسید که شوالیه‌های معبد برای مطالعه ویرانه‌های معبد، به اورشلیم رفته‌اند. ویلسون در زیر شالوده معبد، نشانی از حفاری و کاوش یافت و به این نتیجه رسید که این اعمال با ابزار متعلق به شوالیه‌های معبد صورت پذیرفته‌اند. این اقلام در مجموعه «رابرت برایدون» که آرشیو اطلاعاتی گسترده‌ای در رابطه با نظام معبد در اختیار دارد، موجود است.^{۲۴}

نویسندگان کتاب «کلید هیرام»، حفاری‌های شوالیه‌های معبد را بی‌نتیجه نمی‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که این گروه، آثاری در اورشلیم کشف کردند که دیدشان را نسبت به جهان تغییر داده است. بعلاوه بسیاری از دیگر محققان، همین عقیده را دارند. حتماً دلیلی وجود داشته که شوالیه‌های معبد را با وجود مسیحی بودن، از سرزمین‌های مسیحی عالم به اورشلیم و به پذیرش عقاید و فلسفه کاملاً متفاوت و اجرای مراسم بدعت‌آمیز و اجرای تشریفات «جادوی سیاه» هدایت نموده است.

مطابق دیدگاه مشترک بسیاری از محققان، این دلیل «کابالا» است. معنای لغوی کابالا، «سنت شفاهی» است. دایره‌المعارف و لغت‌نامه‌ها، آن را شاخه مبهم و سری یهودیت تعریف می‌کنند. بر اساس این تعریف، کابالا به موشکافی معانی پنهان تورات و دیگر نوشته‌های یهودی می‌پردازد، اما با بررسی دقیق‌تر موضوع به حقایق دیگری پی می‌بریم؛ مانند اینکه کابالا نظامی است که در بت‌پرستی ریشه داشته، قبل از تورات موجود بوده و بعد از

آشکار شدن تورات، در یهودیت گسترش یافته است.^{۲۵} «مورات ازگن» فراماسون ترک، در کتاب خود با عنوان «فراماسونری چیست و به چه چیز شبیه است؟»، می‌نویسد:

به روشنی نمی‌دانیم کابالا از کجا آمد یا چگونه گسترش یافت. این اسم نامی عمومی برای فلسفه‌ای سری، باطنی، منحصر به فرد و آمیخته با علوم ماوراءالطبیعه است که مشخصاً با یهودیت درآمیخته است. کابالا به عنوان عرفان یهودی شناخته شده، اما بعضی اجزای آن نشان می‌دهد که بسیار پیش‌تر از تورات به وجود آمده

است.^{۲۶}

«ماسوکس» مورخ فرانسوی، کابالا را بسیار کهن‌تر از یهودیت می‌داند.^{۲۷}

«تئودور ریناخ» مورخ یهودی می‌گوید: کابالا زهری است که به رگ‌های یهودیت وارد می‌شود و آن را کاملاً در بر می‌گیرد.^{۲۸}

«سلیمان ریناخ» کابالا را «نمونه‌ای از بدترین انحرافات ذهن انسان» تعریف می‌کند.^{۲۹}

دلیل این سخن وی این است که تعالیم کابالا به طور گسترده با جادوگری مرتبط است. کابالا در طول هزاران سال، سنگ‌بنای انواع تشریفات جادوگری به شمار می‌رفته است.

این اعتقاد وجود دارد که خاخام‌هایی که کابالا را مطالعه می‌کنند، از توان جادوگری بزرگی برخوردارند. همچنین بسیاری از غیریهودیان، تحت تأثیر کابالا سعی می‌کنند با به کارگیری تعالیم آن جادوگری کنند. تمایلات سری اواخر قرون وسطی، به ویژه آنچه کیمیاگران به آن می‌پرداختند، به میزان وسیعی ریشه در کابالا داشت.

عجیب اینجاست که یهودیت، دینی توحیدی است و با وحی تورات بر حضرت موسی (ع) آغاز گردیده است. با این حال درون آن سیستمی به نام کابالا جای گرفته که در بر دارنده آداب جادوگری است و از سوی مذهب ممنوع اعلام شده است. این موضوع گفته‌های ما را اثبات می‌کند و به خوبی نشان می‌دهد کابالا در واقع عنصری خارجی است که از بیرون به یهودیت وارد شده است، اما سرچشمه این عنصر کجاست؟ «فیبر اولیوت» مورخ یهودی، مصر باستان را خاستگاه کابالا می‌داند. به عقیده وی، ریشه‌های کابالا سنتی است که بعضی رهبران یهودی در مصر باستان آن را آموختند و نسل به نسل به صورت شفاهی منتقل کردند.^{۳۰} به همین دلیل برای کشف مبدأ اصلی زنجیره کابالا، نظام معبد و فراماسونری؛ باید به مصر باستان مراجعه کنیم.

منابع در دفتر نشریه موجود می‌باشد